

بررسی

مسئله

اشتغال

در جوامع

روستائی

جایگاه اشتغال در توسعه — تغییر
ساختار شغلی در ایران
(قسمت اول)

مقدمه:

پس از جنگ دوم جهانی، فرایند استقرار صنایع جانشین واردات، امکان اشتغال فراوانی را در شهرهای بزرگ فراهم آورد. لذا توزیع جمعیت به سمت تمرکز در شهرها تغییر نمود و تمرکز نیروی انسانی و فعالیتهای اقتصادی در شهرها هر روز تشدید گردید. این تمرکز در درجه اول نرخ مبادله بین شهر و روستا را به زیان روستا تغییر داده، پیوند طبیعی و تاریخی شهر و روستا را از هم گسسته و واردات را جانشین تولیداب روستا نمود. در نتیجه روستا مقوله ای غیر ضروری، میرا و غیر مولد گردید. این همه در راستای تحقق اهدافی صورت گرفت که اولین گامهای آن بایستی با مرگ و نابودی روستاها برداشته می شد. بدین منظور از طرفی با تزیین درآمدهای نفتی — نه با نیروهای مولد و کارآی آحاد مردم — مصرف از تولید جلوگیری و شهر با بازار مبادله کالاهای ساخته و نیمه ساخته خارجی گردید و شبکه توزیع عظیمی پدید آمد که هزاران توزیع کننده را طلب می کرد. از طرف دیگر اعمال سیاستهایی چون اصلاحات ارضی و تجاری شدن کشاورزی و... باعث بروز بیکاری طولانی در سبک تولید روستائی گردید. این دومسئله، یعنی حذف نقش مولد و بویای روستا و رجوع نقش نمایشی و مصرفی به شهردر پهنه حیات اقتصادی جامعه که همراه با تغییر ساختار شغلی و بهم خوردن آهنگ اشتغال در سطح شهر و روستا بوده است، درجه ورود ما به بحث اشتغال و ضرورت ایجاد آن در روستاهای کشور است. لذا در این مقاله سعی شده است ضمن اینکه ریشه های عدم تأمین اشتغال کافی و بروز بیکاریهای موقت و دائمی شناسایی می گردند، ایجاد اشتغال نیز بعنوان مهمترین راه حل در تثبیت واحیاء روستاها، مطرح شده و نقش اشتغال روستائیان در استقلال اقتصادی و نیل به خود کفایی، رفع فقر و محرومیت و کاهش تفاوت درآمد شهری و روستائی و حفظ ارزشهای اصیل فرهنگی و بومی مورد توجه قرار گیرد. در ادامه مطلب راههای

ایجاد اشتغال با توجه به امکانات و منابع خدادادی و... در روستاها مورد بحث قرار گرفته، که احیاء کشاورزی و افزایش بهره وری این بخش از طریق حداکثر استفاده از منابع، و استقرار صنایع روستائی بعنوان بخش مکمل و تقویت کننده بخش کشاورزی، بصورت دوکانون جذب نیروی انسانی مورد توجه قرار گرفته است؛ تا بدین ترتیب ضمن تقویت انگیزه های حفظ و بقای روستا در روستائیان، گامهای اساسی در رشد و توسعه اقتصادی کشور برداشته شود. (انشاء...)

جایگاه اشتغال در توسعه

اشتغال نیروی انسانی، همانگونه که مهمترین و اساسی ترین هدف برنامه ریزی اقتصادی — اجتماعی هر کشوری را تشکیل می دهد، شاید گسترده ترین و پیچیده ترین آن نیز باشد؛ زیرا علاوه بر مسائل اقتصادی جامعه، به آداب و رسوم، زیربنای فکری و فرهنگ هر جامعه بستگی دارد. بنابراین مسئله اشتغال، مسئله ای پیچیده با گستره ای عظیم است که موضوعات بیشماری در قلمرو آن مطرح می گردد. در عین حال بحث درباره «تأمین اشتغال» و ایجاد کار به چند کشور محدود نبوده، بلکه گریبانگیر تمامی کشورهای جهان، اعم از کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای مستضعف می باشد. غول بیکاری در مقاطع مختلف و در شرایط گوناگون اقتصادی، خود را چنان نمایانده است که حتی نظریه پردازان کلاسیک علم اقتصاد را که به زعم خود، راه حل رفع تمامی بحرانهای اقتصادی را ارائه داده اند، مجبور به تجدید نظر در نظریات خود نموده است. نظریه کلاسیک قرن نوزدهم که معتقد بود در صورت عدم دخالت کامل دولت در امور اقتصادی،



تعداد اقتصادی در جامعه در حد اشتغال کامل بوجود می‌آید، امروزه با تحولاتی که در قرن بیستم پدید آمده، بکلی ارزش و اعتبار خود را از دست داده است؛ و بحران بزرگ ۱۹۲۹ در جهان سرمایه‌داری (موطن این تئوریا) عدم انطباق آن را با واقعیات بخوبی نشان داده است. عبارت دیگر اقتصاد سرمایه‌داری، بالاخره واقعیتی را بنام بیکاری پذیرا شد و قبول کرد که تئوری عمومی خود را در شرایط اشتغال ناقص تعیین نماید.

گسترش بیکاری در زمانهای مختلف چنان بوده است که امروز حتی تئوری ادواری بودن این بحران عظیم نیز مورد تردید قرار گرفته است. تئوری که برای نظام سرمایه‌داری سبب اقتصادی قائل بوده و ظهور و بروز بحرانهایی و خیمه‌چون بیکاری فزاینده را تنها در مواقع رکود اقتصادی پیش‌بینی می‌کرد، امروز مشاهده می‌کند که پر رونق‌ترین اقتصاد جهان نیز، از مشکل بیکاری مصون نبوده؛ و اگر چه میزان بیکاری در دوران رکود اقتصادی، از رشد فزاینده‌ای برخوردار خواهد بود، لیکن در شرایط دیگر نیز بعنوان مشکلی که دست اندرکاران همواره در جستجوی راه حلی برای رفع آن می‌باشند مطرح می‌باشد. در واقع بیکاری از جمله مشکلات ذاتی نظام سرمایه‌داری است که هم در شکل بندیهای مسلط امپریالیستی و هم در شکل بندیهای تحت سلطه، این مسئله به شکلی لاینحل باقی مانده و خواهد ماند، هر چند بروز آن به درجات و کیفیات و اشکال مختلفی می‌باشد.

اما آنچه مسلم است هرکجا نظام سرمایه‌داری پا گرفته و ریشه دوانده است، جای پای غول بیکاری و مشکل تأمین اشتغال را بوضوح می‌توان دید؛ و علیرغم نظر کسانی که کشورهای صنعتی غربی را از این مشکل مصون می‌دانند، باید گفت

این کشورها نیز هرگز از گزند چنین آسیبی ایمن نبوده‌اند. جوانان غیر شاغل کشورهای صنعتی نیز همواره چشم اندازی از بیکاری مزمن، جستجوی طولانی برای کار و اشتغال ناپایدار، پیش رودارند. گفته می‌شود اگر تمام بیکاران ۲۴ کشور صنعتی عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در بیرون اداره کار یابی لندن به خط شوند، صف آنان آنقدر دراز خواهد بود که انتهای آن به نیویورک می‌رسد. ۴۰٪ اعضای چنین صنفی را جوانان زیر ۲۵ سال تشکیل خواهند داد. بنابراین تمام جوامع، علاوه بر بیکاری حاد ادواری، از نوعی بیکاری بنیادی و ساختاری که ریشه در ساخت اقتصادی آنها و الگوهای توسعه دارد، رنج می‌برند. در واقع این نظام سرمایه‌داری است که زاینده مشکلاتی بسیار، از جمله بیکاری است.

از نظر تاریخی نیز بیکاری در سطح وسیع تنها در شرایط سرمایه‌داری ظاهر شده است. جوامع سنتی ماقبل سرمایه‌داری با چنین مشکلی روبرو نبوده‌اند و حتی جوامع سوسیالیستی نیز تا حدودی این مشکل را مرتفع نموده‌اند، اما نظام سرمایه‌داری همواره با این مشکل دست به گریبان بوده است.^۲ در کشورهای صنعتی در طی سال‌های

۱۹۷۲، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ به ترتیب ۵/۷، ۵، ۸ و ۹ درصد از جمعیت قادر به کار آنها، بیکار بوده‌اند.^۳ شمار افراد بیکار در اروپا از ۱۷/۶ میلیون نفر در نیمه اول سال ۱۹۸۳ به ۱۸/۱ میلیون نفر در نیمه دوم همان سال و ۱۹/۵ میلیون نفر در سال ۱۹۸۴ رسید. حتی در آلمان غربی که دارای نیرومندترین اقتصاد در اروپاست و تا سال ۱۹۸۰ دارای نرخ بیکاری کمتر از ۴ درصد بود، در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ نرخ بیکاری در این کشور به ارقام ۹/۱ و ۹/۳ درصد رسید. بیکاری

که مدت ۲۰ سال در اتریش وجود نداشت، در ژانویه ۱۹۸۲ به ۵/۴ درصد رسید. تعداد کل بیکاران در انگلستان و ایرلند شمالی در سال ۱۹۸۱ حدود ۳ میلیون نفر بود که از دوران رکود سال ۱۹۳۲ نیز فراتر رفته است.^۱ اما از آنجائیکه کشورهای در حال توسعه (مستضعف) علاوه بر تبعیت از الگوهای نظام سرمایه‌داری، تحت ستم مضاعف و استثمار کشورهای سلطه‌جو قرار دارند، بیکاری به شکل فاجعه‌آمیزی در آنها مشاهده شده و عواقب وخیم اجتماعی - فرهنگی آن در همه جا به چشم می‌خورد. در ده سال اخیر تعداد بیکاران در هند ۳ برابر و در سنگاپور ۷ برابر شده است. در آمریکای لاتین، ۱/۴ مردم در سن فعالیت دچار بیکاری مطلق یا نسبی هستند.^۵ مهاجرت بزرگ قرن بیستم، مهاجرت بیکاران از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و حتی از کشورهای جهان سوم به ممالک توسعه یافته می‌باشد. برآورد شده است که در حدود ۱۲ میلیون کارگر مهاجر از کشورهای جهان سوم، در کشورهای صنعتی و کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه کار می‌کنند. تنها در برلین، تعداد کارگران مهاجر و خانواده‌هایشان به ۳ میلیون نفر می‌رسد.^۶

در ایران ۴۰ درصد نیروی فعال یا بیکارند یا کم کار و یا به بیکاری پنهان مبتلا هستند و نرخ بیکاری که در فاصله سالهای ۵۵ - ۴۵ تنها ۲ درصد افزایش داشته و از ۹ درصد به ۱۱ درصد رسیده بود در فاصله سالهای ۶۴ - ۵۵ با ۸/۴ درصد افزایش به ۱۹/۴ درصد رسید.^۷ (جدول شماره ۱) و تقریباً دو برابر شد. درصد بالای بیکاری در کشورهای جهان سوم و علل ساختی و بنیادی این مشکل در اینگونه کشورها، بیانگر این



سال	۳۵	۴۵	۵۵	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
نرخ بیکاری	-	۹	۱۱	۱۹/۲	۱۸/۳	۱۸/۹	۱۹/۴

مأخذ: دفتر جمعیت و نیروی انسانی، وزارت برنامه و بودجه، بهمن ماه ۱۳۶۴

تغییر ساختار شغلی همراه با روند رشد سرمایه‌داری در ایران

کیفیت تخصیص نیروی انسانی در بخشهای سه‌گانه اقتصادی یعنی بخشهای کشاورزی، تولیدات صنعتی و ساختمانی و خدمات بیانگر ساختار شغلی یک جامعه می‌باشد، که خود بازتابی است از ساختار اقتصادی و الگوی رشد آن جامعه. لذا شرایط اقتصادی - اجتماعی هر جامعه توزیع خاصی از نیروی انسانی فعال در بخشهای سه‌گانه فوق را می‌طلبد. در چنین وضعیتی استفاده از الگوهای کشورهای دیگر، و وارد نمودن بدون قید و شرط آن، عواقب وخیم اقتصادی - اجتماعی برای کشورهای تابع و مقلد به بار می‌آورد.

میزان جمعیت شهری و روستایی، امکانات و منابع موجود در آن و امکان جذب نیرو در بخشهای اقتصادی، از جمله متغیرهایی است که در کیفیت تخصیص نیروی انسانی می‌تواند مؤثر باشد. بعنوان مثال، نظر به اینکه اکثر جمعیت قاره‌های مستضعف در روستاها بسر می‌برند. در آفریقا ۷۶ درصد و در آسیا ۷۴ درصد - پیداست که جامعه روستایی در سرنوشت اقتصادی کشورهای مستضعف فوق‌العاده مؤثر است. لذا اعمال هرگونه الگوی توسعه که به «روستا» بی‌توجه باشد و امکانات و منابع و نیروی انسانی آن را نادیده بگیرد، متضمن رشد و توسعه واقعی نخواهد بود.

ایران همچون سایر کشورهای مستضعف که تحت سلطه استعماری بیگانگان قرار داشته و براساس سیاستها و خط‌مشی‌هایی که در خارج از مرزهای آن تعیین می‌شده است، حرکت می‌کند، از آسیبهای یک الگوی وارداتی و تقلیدی درمان‌نخورده است. تأثیرات بارز چنین الگوی رشد و توسعه‌ای طی ۲۰ سال اخیر، در تحول و جابجایی نیروی انسانی کشور در بخشهای مختلف اقتصادی کاملاً قابل مشاهده می‌باشد.

در سالهای ۱۳۳۵ که آغاز رشد سرمایه‌داری وابسته در ایران بود، حدود ۵۶ درصد از جمعیت شاغل، در فعالیتهای کشاورزی، ۲۰ درصد در

می‌کنند ولی نیاز به کار بیشتری دارند، بسیار رایج گردید.

در ایران این سیاست با اجرای برنامه‌های عمرانی چهارم و پنجم و از سال ۴۶ با اهداف ایجاد اشتغال کافی، توزیع عادلانه درآمد، تجهیز منابع برای حداکثر بهره‌برداری از نیروی کار موجود، دنبال شد؛ که نتیجه آن شکاف فاحش بین درآمد شهرنشینان و روستائیان بود، بطوری که درآمد شهرنشینان ۵ تا ۶ برابر افزایش یافت. در سال ۵۱، ۴۰ درصد کل هزینه‌های خانوارهای کشور بوسیله ۱۰ درصد جمعیت مصرف می‌شد، در حالیکه در سطح پانزین ۳۰ درصد از جمعیت کشور بعلت فقر و شرایط بد درآمد، معادل ۸ درصد از کل هزینه را بخود اختصاص داده بود.



موضوع است که هرگونه برخورد مقطعی و بدون توجه به علل ساختی، در حل این مشکل عقیم بوده و کارایی ندارد و امکان کاهش بیکاری بدون ایجاد تغییرات بنیادی اقتصادی وجود ندارد.

ریشه بحران بیکاری در کشورهای مستضعف بیانگر درس ناخوشایندی است که از تجربه این کشورها در طی سه دهه گذشته حاصل شده است. لذا برای رفع بحران باید دلایلی که ریشه در چندین دهه قبل داشته و همواره فقر و بیکاری برای این کشورها به ارمغان آورده است، بررسی گردد. تجربه این کشورها نشان داده است که رشد سریع اقتصاد ملی بخودی خود منجر به اشتغال کامل و کاهش فقر و نابرابری نمی‌شود؛ چرا که در طی سالهای ۱۹۶۰ درآمد ملی سرانه در بیشتر کشورهای مستضعف با سرعتی استثنائی افزایش یافت، اما این رشد اقتصادی به جای توسعه بخش سنتی روستائی یا بخش کمتر سازمان یافته شهری که تاکنون قسمت عمده اشتغال را تأمین می‌کرده‌اند، به سمت تمرکز در بخشهای «نسبتاً محدود» و «متضمن سرمایه‌گذارهای کلان» میل کرده است. در نتیجه مزایای رشد اقتصادی و بخصوص افزایش اشتغال عمدتاً نصیب جزء بسیار کوچکی از کل جمعیت شده است.

بهره‌برداری ناکافی از نیروی کار، سرمایه و زمین، و تمرکز بیش از پیش درآمد و ثروت و افزایش جمعیت نیز بر وخامت این مسائل افزوده است و این عوامل دست به دست هم داده، انبوه کثیری از مردم را در فقر و محروم از حتی کمترین سهم از مزایای افزایش کل محصولات نگاه داشته‌اند.

تا پایان سال ۱۹۶۰ روشن بود که رشد اقتصادی نه تنها به کاهش فقر نینجامد، بلکه عده افراد بسیار فقیر و شدت نا برابری افزایش یافت و نهایتاً مسئله اشتغال حل نگردید. بیکاری آشکار، بصورت واضح و قابل اندازه‌گیری همه‌جا به چشم می‌خورد، بیکاری فصلی حادث و نیمه بیکاری یعنی کسانی که چند ساعتی کار

جدول شماره (۲) - میزان جمعیت کشور در سالهای مختلف، به تفکیک بخشهای سه گانه اقتصادی (به درصد)

سال	۳۵	۴۵	۵۵	۶۱	۶۲	۶۳
کشاورزی	۵۶/۷	۴۶	۳۴	۳۳/۶	۳۳/۲	۳۳/۱
صنعت	۲۲/۶	۲۹/۷	۳۴/۲	-	۳۱/۶	۳۱/۳
خدمات	۲۳/۸	۲۷/۵	۳۱/۱۸	-	۳۵/۲	۳۵/۷

مأخذ: دفتر جمعیت و نیروی انسانی، وزارت برنامه و بودجه

بخش خدمات بزرگتر از حد متعارف هستند و این بخش به شکل بی رویه ای گسترش یافته و درصد بالایی از نیروی انسانی را با کارایی و بهره‌وری بسیار پائین در خود جای می دهد.

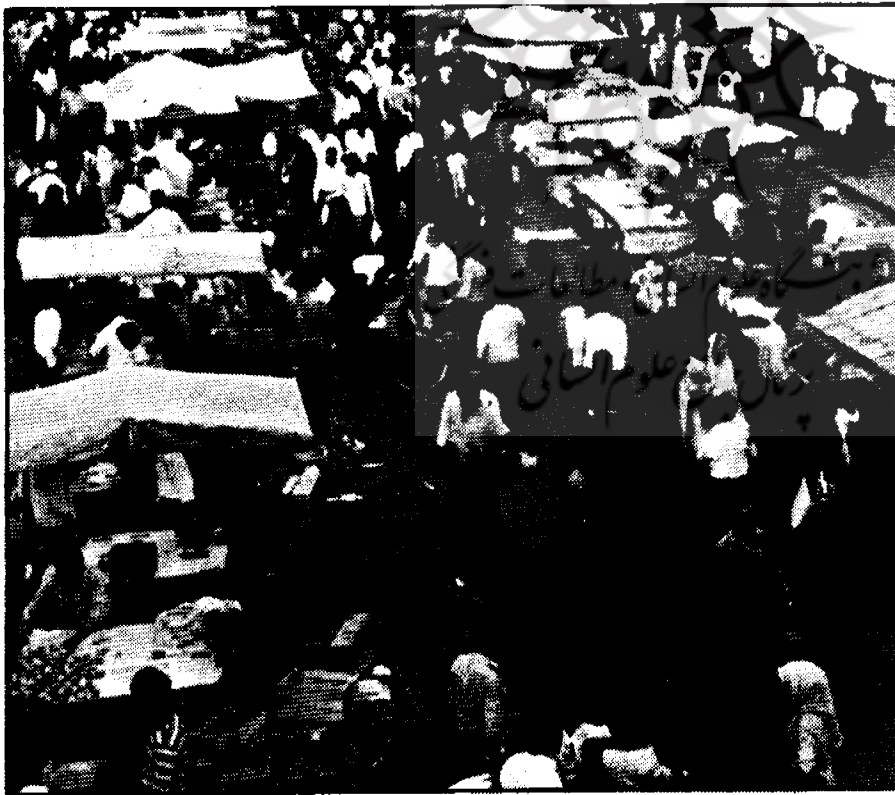
در ایران، در سال ۱۳۳۵ حدود ۵۱/۳ درصد از کل نیروی انسانی شاغل مراکز شهری در بخش خدمات متمرکز بودند، این سهم در سالهای بعدی بازم افزایش پیدا کرده است؛ بطوریکه سالهای ۴۵ و ۵۵ به ۵۴/۲ و ۵۸ درصد بالغ گشته است. این افزایش سریع زمانی اتفاق افتاد که

صنعتی در آغاز فرایند صنعتی شدن دارای یک بخش خدمات کم رشد و تابع بخشهای پویای اقتصادی صنعتی و کشاورزی بوده‌اند. برای نمونه، در فرانسه در سال ۱۸۸۸ در حالیکه میزان نیروی انسانی شاغل در بخش کشاورزی ۵۲ درصد بوده، اما سهم بخش خدمات تنها ۱۹ درصد بوده است. همچنین در ایتالیا و آمریکا در اواسط قرن نوزدهم، سهم بخش خدمات به ترتیب ۱۴ و ۲۵ درصد بوده است؛ در حالیکه کشورهای جهان سوم در آغاز فرایند صنعتی شدن، دارای یک

صنایع و ۲۴ درصد در خدمات فعالیت داشتند (جدول شماره ۲). همراه با گسترش روند سرمایه‌داری در ایران که طی برنامه‌های عمرانی چهارم و پنجم بطور کامل به مرحله اجرا درآمد، تغییرات اساسی در ساختار و بنیاد اقتصادی جامعه پدید آمد که منجر به تحولی عمیق در ترکیب نیروی انسانی در بخشهای سه گانه اقتصادی گردید. طی اجرای پروژه‌های فوق، بخش کشاورزی مورد بی توجهی کامل قرار گرفته و در نتیجه میزان فعالین این بخش در سالهای ۴۵ و ۵۵، به ۴۶ و ۳۳ درصد تقلیل یافت. در مقابل میزان شاغلین در بخش «صنعت وابسته و مونتاژ و مصرفی» که در سال ۳۵، ۲۲/۶ درصد بود در سالهای ۴۵ و ۵۵ به ۲۹/۶ و ۳۷/۵ درصد رسید (جدول شماره ۲)؛ اما آنچه که در روند تغییر ساختار شغلی کشور حائز اهمیت است، تحولات نیروی انسانی در بخش خدمات و رشد بی رویه و ناموزون آن در این بخش می باشد که مبین جهت گیری اقتصاد جامعه، از فعالیتهای مولد و خود کفا بسوی فعالیتهای غیر مولد و کاذب است. شاید مهمترین وجه تمایز کشورهای مستضعف و کشورهای سلطه گر، در چگونگی توزیع نیروی انسانی در بخش خدمات و اساساً کیفیت این بخش، از نظر بهره‌وری و نوع خدمات ارائه شده می باشد.

در کشورهای جهان سوم به علت عوامل متعدد درونی و بیرونی حاکم بر نظام اقتصادی آنها، ترکیب فعالیتهای سه گانه در روند ادغام جهانی، به سود بخش خدمات بهم می خورد؛ حال آنکه در کشورهای پیشرفته صنعتی ساخت اشتغال در بخشهای سه گانه، از الگوی کاملاً متفاوتی پیروی کرده و قسمت عمده نیروی انسانی جایجا شده از بخش کشاورزی، جذب بخش صنایع شده‌اند و در نتیجه بخش خدمات در جذب نیروی انسانی از اهمیت کمتری برخوردار بوده است. اساساً بخش خدمات باید یک انفعالی نسبت به بخشهای اقتصادی جامعه داشته و در عمل به دنبال تغییرات و دگرگونیهای فعالیتهای صنعتی و کشاورزی کشیده شود. به عبارت دیگر، تحولات ناشی از روند صنعتی شدن در فعالیتهای صنعتی و کشاورزی، باید برای رفع نیاز خود بخش خدمات را به دنبال بکشد و آن را متحول سازد، نه بر عکس.

به همین دلیل است که کشورهای پیشرفته



سال	۳۵	۴۵	۵۵	۶۳
شهر	۳۱/۴	۳۲/۷	۴۷	۵۲/۲
روستا	۶۸/۶	۶۷/۳	۵۳	۴۷/۸

مأخذ: گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۳ وزارت برنامه و بودجه

نسبت جمعیت شاغل شهری که در بخش صنعت مشغول بکار بوده‌اند تنزل پیدا کرده است. میزان شاغلان صنعتی از کل شاغلان شهری که در سال ۳۵، ۲۶/۲ درصد بود در سال ۴۵ - ده سال بعد - کمی افزایش پیدا می‌کند و به رقم ۲۷/۲ درصد می‌رسد؛ اما طی ده سال بعد، این نسبت سیر نزولی می‌یابد چنانکه در پایان سال ۵۵ به ۲۱/۵ درصد کاهش می‌یابد.^{۱۱}

کاهش نسبی اشتغال در فعالیتهای صنعتی، در جریان به اصطلاح صنعتی شدن، روشن می‌کند که هدف از اجرای چنین سیاستهایی نه تنها توسعه صنعتی نبوده، بلکه قربانی کردن کشاورزی و انهدام بافت روستایی کشور و فعالیتهای مولد و در

مقابل رواج بازار خدماتی، از طریق شغلهای غیر مولد و پیدایی فرهنگ مصرفی، و بالاخره فضای مناسبی برای جولان کالاهای وارداتی، صنایع وابسته و مونتاژ بوده است. همزمان با تغییر ساختاری اشتغال نابودی کشاورزی و هجوم روستائیان به شهرها، بیکاری نیز نمایان شده و میزان آن بطور صعودی بالا رفت. بطوریکه از رقم ۹ درصد در سال ۴۵ به ۱۱ درصد در سال ۵۵ رسید و در سال ۱۳۶۱ بالغ بر ۱۹ درصد شد. اگرچه آمار بیکاران در سال ۱۳۶۲ به ۱۸/۳ درصد رسیده بود ولی مجدداً در سال ۱۳۶۳ افزایش یافته و به ۱۸/۹ درصد رسید و در سال ۱۳۶۴ به رقم ۱۹/۴ درصد رسیده است



زیرنویس:

- ۱- مجله پیام یونسکو- شماره ۱۶۵.
- ۲- ریشه های ساختاری مشکل بیکاری در کشورهای در حال توسعه. نویسنده: تاماس زنتس.
- ۳- مجله پیام- شماره ۱۶۵.
- ۴- تحلیلی بر اقتصاد جهان- تایمزمالی- انتشارات: سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۳).
- ۵- روزنامه اطلاعات- شماره ۱۷۶۷۳- سال ۱۳۶۴.
- ۶- مجله پیام- شماره ۱۰۷.
- ۷- بررسی مقدماتی مسئله اشتغال و بیکاری- سازمان برنامه و بودجه اصفهان- ۱۳۶۴.
- ۸- مجله پیام- شماره ۱۰۷.
- ۹- مجله پیام- شماره ۱۰۷.
- ۱۰- علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب در شهرهای بزرگ. ابوالحسن دانش. ۱۳۶۴.
- ۱۱- نشریه کار و جامعه. وزارت کار و امور اجتماعی. شماره ۱.
- ۱۲- علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب

(جدول شماره ۳). بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که تغییر ساختاری اشتغال که از سالهای قبل شروع شده بود، بعد از انقلاب نیز کماکان ادامه داشته و تغییر اساسی بخود ندیده است. چنانچه در سال ۱۳۶۲، فعالین بخش کشاورزی ۳۳/۲ درصد بوده‌اند که در سال ۶۳ به ۳۳ درصد تنزل پیدا کرده‌اند. ۳۱/۶ درصد نیروها در سال ۶۲ در بخش صنعت مشغول بکار بودند که این رقم در سال ۶۳ به ۳۱/۳ درصد تنزل یافته؛ در بخش خدمات در سال ۶۲، ۳۵/۲ درصد اشتغال داشتند که در سال ۶۳ به ۳۵/۷ درصد افزایش یافته است (جدول شماره ۳).

نظری اجمالی به تغییر ساختار شغلی نشان می‌دهد که همواره از فعالین بخش کشاورزی، که مهمترین پایگاه شغلی روستائیان می‌باشد، کاسته گردید. و نیروهای رها شده این بخش که هیچگونه فرصت اشتغال دیگری در روستاها نداشتند روانه شهر شدند. در نتیجه هر روز به شاغلین بخش خدمات افزوده گشته و این بخش رفته رفته بر دیگر بخشها مسلط شده است.

نهایت آنکه مشکل عدم تأمین اشتغال و بیکاری، هر روز بصورت حادثری درآمد و هر سال بر خیل بیکاران شهری و روستایی اضافه گشت.